



خالد احمدی
نویسنده

«سماع و عظ کجا، نغمهی رباب کجا»



به دستکاری ممکن و می‌شود، بیرون کند. اما به احتمال قوی، دوران ریاست جمهوری او، یکی از بدترین ایام تاریخ سیاسی افغانستان خواهد بود. با شروع کار او به عنوان رئیس جمهور افغانستان، نسل‌های بیشتری شده است، تنش‌های درونی حادتر و آزارنده تر از پیش بروز کرده و در تمام

ایلام داده است. در شرایطی که در افغانستان هر روز حملات انتحاری صورت می‌گیرد و روستاها یکی پس از دیگری به دست تروریست‌ها سقوط می‌کند، این شهر در جریان سالهای گذشته به ندرت شاهد حملات تروریستی بوده است. او حمایت قاطع باستاندگان مزار شریف را با خود دارد و اگر انتخاب والی به آرای مردم گذاشته شود، مردم بلخ از او بدون ملاحظاتی قومی و سیاسی پشتیبانی می‌کنند. در حالی که انجنیر داوود، والی اشرف غنی حتی توانایی مدیریت وضعیت شخصیش را ندارد، آقای نور، روزانه با هزاران نفر هوادارانش در مهمانخانه‌های شخصیش در شهر مزار شریف دیدار می‌کند و با زستی که نشانه‌ای از عقبنشینی و خستگی در آن دیده نمی‌شود، حکومت کابل را چلنج می‌دهد.

غنی، در ایجاد مشکل برای خودش به گونه قابل وصفی مستعد و توانمند. شهروندان از آغاز کار حکومت وحدت ملی تا اکنون در برابر او علم اعتراض بلند کرده‌اند و او حتی به خود زحمت گوش دادن به صدایشان را نمی‌دهد. با تمام جریان‌های سیاسی در تقابل قرار گرفته و این مسئله فشارها را بر او بیشتر کرده است. از یک طرف زیر عنوان زورمند و جنگجو شخصیت‌های سیاسی را به حاشیه می‌برد و از جانب دیگر با ثروت ملی و امکانات دولتی، حکمتیار (زورگویی کاراگر سیاسی) را حمایت می‌کند. به جای حل مشکل اصلی، ثبات سیاسی و بحران امنیت ملی، به جاه‌جویی کارمندان خدمات ملکی ادارات دولتی و درگیری با شخصیت‌های سیاسی که نیازی به آن دیده نمی‌شود، پرداخته است. به جای پیش بردن وظیفه ریاست جمهوری، از مأمورین ادارات زیر دستش مصاحبه کاری می‌گیرد. «سماع و عظ کجا، نغمهی رباب کجا».

سطوح اداری افراد وابسته به نیش‌ها جا به جا شده، اعتراضها در برابر او بیش از پیش اوج گرفته و اکنون جنجال‌های که بر سر برکناری عطا محمد نور، والی قدرتمند بلخ به وجود آمده، حکومت در مانده و مستأصل او را به گونه‌ی جدیدتر به چالش کشیده است.

قریب به یکماه پیش، زمانی که فعالیت‌های آقای نور در جناح اپوزیسیون غنی بیشتر شده بود، حکومت مرکزی فرمان برکناری عطا محمد نور را از سمت والی بلخ امضا کرد، اما چنانچه آشکار شده است این فرمان غنی آغاز در دسرهای تازه و جدیدتر برای غنی کلید زده است. عطا محمد نور، والی پرتوقه بلخ نه تنها به این فرمان غنی واقعی نگذاشت که برای حکومت مرکزی جنجال‌های بزرگتری خلق کرد. چنانچه خودش در مصاحبه‌ی با نیویورک تایمز یادآوری کرده است، او یکی از جدیدترین حریفان سیاسی غنی است و با کاندیدز برای پروکسلی عزل و نصب نمی‌شود. به باور خودش، او عضو قدرتمندترین ائتلاف سیاسی است و مسوولیت ریاست اجرایی حزب جمعیت اسلامی را نیز بر دوش دارد. اخیراً این حزب طرح یازده ماده‌ی بی‌ارائه کرده است که مفاد آن مسایلی را پوشش می‌دهد که مجال بلندپروازی را برای غنی تنگ می‌کند. آقای نور، برای ۱۳ سال در ولایت بلخ، یکی از کلیدیترین (به لحاظ اقتصادی، تعداد نفوس و رفاه شهروندان) و بزرگترین ولایات افغانستان، به عنوان والی وظیفه انجام داده است و چنانچه خودش مدعی است «در صورت موافقت حزب جمعیت اسلامی، یکی از نامزدان انتخابات ریاست جمهوری آینده» خواهد بود. در شمال افغانستان، او نه تنها یک فرد قدرتمند و به قول رسانه‌های انگلیسی «زمان «وارلرد» است که یک مدیر و سازنده‌ی ماهر و متبحر نیز است. شهر مزار شریف، به لحاظ امکانات و سهولت‌های شهری یکی از معیارترین شهرهای افغانستان

تنش‌های جاری که از یکماه پیش میان عطا محمد نور و اشرف غنی در جریان است، به دلواپسی جدی حامیان بیرونی آقای غنی و به یکی از سوزهای داغ و رسته‌ها تبدیل شده است. نیویورک تایمز ذیل محور این جنجال‌ها در گزارشی از دردمر بعدی امریکا در افغانستان یادآوری کرده است. هیئت بلندپایه‌ی سازمان ملل متحد به کابل سفر کرده و به حل مسالمت آمیز تنش‌های جاری تأکید کرده است. مایک پنس، معاون رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در تملس تلفنی با رئیس جمهور غنی پس انتقال مسالمت آمیز قدرت در ولایت شمالی بلخ تأکید کرده است.

جنجال‌های غنی با حریفان سیاسی و آنچه که پس از آن روی دست این حکومت باقی می‌ماند، به یک کلمه به زبان اشرف غنی تمام خواهد شد. در جریان چهار سال ریاست جمهوری اشرف غنی، تنش‌ها میان آقای غنی و یاران و متحدانش بیشتر شده و اکثر یاران قدیمی او اکنون در موضع حریف سیاسی غنی قرار گرفته‌اند. جنرال دوستم، معاون اول غنی و یکی از متحدان قدرتمند او، بنا به هر دلیلی از حکومت به حاشیه رانده شده و اکنون که در تبعید به سر می‌برد، از اعضای جدی اپوزیسیون غنی به شمار می‌رود. جنبه مخالفان غنی هر روز قدرتمندتر می‌شود و مجال خودکامی‌های او نیز اندکتر. او در جریان سالهای که گذشت، نه تنها به حل پرسش‌های و آشوب جاری در کشور اقدام نکرد که مشکلات را برای خودش زشت و پررنگ کرده است.

اشرف غنی احمدزی، در روزهای کامیاب انتخاباتی که عنوان پرمعطراق و جذاب مدیر و متفکر جهان را با خودشینگی تمام بر دوش میکشید، اکنون پس از چهار سال اداره کشور و ناکامی‌هایش در اداره کشور و حل تنش‌هایی که در جریان این سالها بروز کرده، از بونه‌ی تجربه به موفقیت به در نشده و وضعیت کشور با گذشت هر روز بحرانیتر شده است. بحران امنیتی و گسترش فعالیت‌های گروه‌های تروریستی، قدرتمندترین دلیلی است که ناکامی او را توجیه می‌کند. اعتراض‌های بی‌پایه شهروندان که او را متهم به استبداد و انحصار می‌کنند، بحران اقتصادی که می‌تواند از فقر شدید اقتصادی که در سراسر کشور بیدار می‌کند و به شکل بیرویه، پایین آمدن نرخ ارز افغانی در بازار و بیشمار موارد دیگر استنتاج کرد، بر خورد غیرمتعارف و ناشی از عصبیت او با شهروندان معترض که به شکل مسالمت آمیز اعتراض‌های خیابانی برگزار کرده می‌کنند، تنش‌های او با رفیقان اماران دورن حکومت، همه و همه شکست و ناکامی او را به عنوان رئیس یک دولت بحران زده و آسیب پذیر آشکار می‌کند. با وجود کسالت روانی و جسمی، به قول سرپرست ریاست دفتر سخنگوی ریاست جمهوری، روزانه دو برابر کار می‌کند تا افغانستان را از بیست‌هایی که بشمار است و رهایی از این بیست‌ها

در امر مبارزه علیه فساد



نعمت الله
نویسنده

کسانی قرار داد منعقد گردد. قرار دادها را از تماماً وزارتخانه به اداره تدارکات ملی داده است تا بتوانند فساد را از نظر مردم و نهاد‌های بین‌المللی دور نگه‌دارد. تا ابرو و عزت را که در امر مبارزه علیه فساد از دست دادند دوباره در نزد نهاد‌های ملی و بین‌المللی اعاده حیثیت نمایند. امیدیم که این حکومت از کدام مبارزه علیه فساد سخن می‌گوید، شعارهای که در زمان بیگار انتخاباتی گفته بودند فقط یک باد دهن بود پس، دیگر چیزی را در خیال نداشته. حالاً به نظر می‌رسد که دروغ‌ها نقاب دار زمان انتخاباتی ایشان برداشته شده است، و دیگر هیچ امیدی در امر مبارزه علیه فساد را از حکومت وحدت ملی ندارد. جامعه جهانی و کشور‌های تمویل کننده افغانستان دیگر با حرف‌ها رهبران حکومت وحدت ملی نیز باور نخواهند کرد.

هستند و فساد آور می‌باشند دیگر پلان و اراده حکومت وحدت ملی در امر مبارزه علیه فساد قابل قبول شهروندان کشور نمی‌باشد. ۳ فساد در شرکت پرشنا بیشتر از سه میلیارد دلار بدون تعقیب و پی‌گیری قانونی

کجا است نهاد‌ها و دستگاه عدلی و قضای کشور تا در باره فساد که در شرکت پرشنا صورت گرفته است تحقیق و پی‌گیری نمایند و عاملین که در این فضاها دست دارد به پنجه قانون بسازد تا داری ملت و سرمایه کشور مصونیت پیدا کند معلوم می‌شود که حکومت خودش در این فضاها دست داشته و از برده برداشتن فقه خوداری می‌کنند. ۴ ایجاد نکردن سیستم الکترونیکی در گمرکات کشور.

یکی از منابع که همه روزه فساد را در کشور افزایش می‌دهد ایجاد نکردن سیستم الکترونیکی در گمرکات کشور می‌باشد بنابر و گمرکات در هر کشور ستون فقرات سرمایه ملی محسوب می‌شود ولی با تأسیس در کشور ما هنوز گمرکات توسط قلم و کاغذ اداره می‌شود مأمورین که در گمرکات کشور کار می‌کنند به راحتی متوانند میلیون‌ها افغانی را در روز اختلاس نمایند و هیچ تشکیلات وجود ندارد تا از گمرکات کشور به گونه درست نظارت کنند.

۵ ساختن اداره تدارکات ملی در زیر چتری ریاست جمهوری. اداره تدارکات ملی بدون در نظر گرفتن ساختار ملی و بین‌المللی زیر چتری ریاست جمهوری و ریاست اجرایی ایجاد شده است که این اداره قرار دادها را بدون دولتی با یک گروه خاص انجام می‌دهند. قرار دادها که این اداره انجام می‌دهند مملو از فساد می‌باشد در تماماً قرار دادها که انجام می‌شود دست برد صورت می‌گیرد با از طرف ریاست جمهوری اشخاص به این اداره معرفی می‌گردد و مشخص می‌سازد که با چه

رهبران حکومت و وحدت ملی که در زمان بیگار انتخاباتی شان به مردم کشور وعده‌های دروغین مبارزه علیه فساد را سر می‌دادند و فساد را اولویت کارشان می‌دانستند، تا هنوز که بیشتر از سه سال می‌شود از عمر این حکومت می‌گذرد تا حال کوچکترین تغییر در امر مبارزه علیه فساد احساس نمی‌شود. رهبران حکومت وحدت ملی خودشان در فساد غرق هستند، همیشه شعارهای دروغ و دور از حقیقت به مردم و جامعه جهانی می‌دهند تا توجه آنها را جلب نماید. دیده می‌شود که حکومت وحدت ملی اصلاً اراده مبارزه علیه فساد را ندارد داری ملت را در دست یک دسته مخصوص داده است تا زمینه فساد بیشتر فراهم شود نهاد‌های که این حکومت در امر مبارزه علیه فساد ایجاد نموده است خودش با فساد آغشته است این نهاد‌ها نتوانستند که جلو کوچکترین فساد را در کشور بگیرد، فساد در ادارات دولتی به اوج خود رسیده است دیگر پنهان‌ش محال به نظر می‌رسد.

۱ باز نمودن پرونده کابل بانک بدون تعقیب و تمام. ۲ ایجاد اداره مستقل مبارزه علیه فساد اداری که خودش فساد را می‌سازد. اداره مبارزه علیه فساد نام‌اش را مستقل مانده است و از استقلال حرف می‌زند من به صفت یک شهروند کشور همیشه که با این نهاد‌های که به ملت ما به جز درد سر دیگر چیزی در دست نکرده روبرو می‌شوم به خود خجالت می‌کنم در کشور زنده می‌گی می‌کنیم که هر کس با یک پلان که به جو نمی‌آورد، سرمایه کشور را حیف و میل می‌کنند.

اداره مبارزه علیه فساد اداری که بیشتر از شش سال از عمر‌اش می‌گذرد تا هنوز نتوانستند. صدها افراد که در این کشور اختلاس‌های میلیونی انجام دادند پای شان را به دادگاه می‌کشاند و مورد پی‌گیری قانونی قرار می‌دهند جز بول دادند به گروه خاصی که آنها خودشان در فساد غرق





مردم سالاری نابهنجار و پایان استقلال عمل



شوايب شرق
 نویسنده



تأمین خواهی مبدل کرده است این تجربه نه تنها در جامعه ی کنونی ما پررزه یی شده، بل ساختارهای نیمه دموکراتیک و نظام سالار منطقه نمونه ی بارز آن است. به دلیل عدم شناخت و نبود سیستم گفتمان روشنفکرانه دربارهی دموکراسی شاهد بودیم که سرنواست آرای مردم و بازی های انتخاباتی به کجا کشانده شد. قدرت سیاسی چگونه دیکته پذیرانه بدون در نظر داشت استقلال عمل سیاسی به میان آمده حتماً ناآشنایی ما از کانون دموکراسی به حدیست که هیچ یک از شهروندان کشور دربارهی استقلال عمل نهاد قدرت مدنی شدن قدرت و شهروند سالاری، پرسش و نقدی نکردند و در برابر هویت کاذب و ساختهی دموکراسی نابهنجار موضع نگرفتند. از سویی پندارگرایی ها و نگرشهای سطحی دربارهی دموکراسی و فقدان راهاندازی گفتمان های روشنفکرانه کار را به جایی کشانده که امروز دولتداری و پروسه ی مردمی شدن قدرت به امر نایاب و ناخوشایند تبدیل شود و قدرت به جای مشروعیت ملی، حمایت خود را از استیلانگرایان بیرونی بگیرد و زمینه ساز دموکراسی نابهنجار گردد. هنگامیکه دموکراسی هنجارمند میگوییم از یاد نبریم که مؤلفه های گفتمانی شدن آن میتواند روند دموکراتیزه شدن قدرت را هنجار مند سازد. من بدین سبب مفهوم مردمسالاری نابهنجار را مطرح کردم که دموکراسی رایج و پندارهای سطحی روشنفکرانه از آن در کشور ما در غیاب ارزش های واقعی مردمسالاری عنوان شده است؛ به گونه ییکه این چالش، امر حیاتی قدرتهای مدنی و شکل گیری نهادهای مستقل و مردمگرا را دشوار ساخته است و امروز در کشور ما دولت حاکم، متکی بر پایه های دموکراسی نابهنجار است و از استقلال عمل و شجاعت تصمیم گیری برخوردار نیست.

تیورین های دموکراسی های نوین و گفتوگویی جهان، مانند تاملینسون و هابرماس با اسب شناسی فرهنگ ها و بسترهای گوناگون بدین مسأوردن که اصلاح فرهنگ در ساختار یک جامعه برای دموکراسی مهمترین و گسارترین زمینه به شمار میرود. آنان حتماً به این باورند که به خاطر دستیابی به ارزش های واقعی مدنی باید فرهنگ تساهل مسدار و مدنی شده داشت و در آن کانون، دموکراسی را یی ریخت. چالش مؤلفه های دموکراسی در جهان سوم و تبدیل شدن این تیوری به ساختار نابهنجار این است که فرهنگ های دموکراتیک قرار دارند. البته این نوع تقابل با سازه های نهاد و فرهنگ های دموکراتیک قرار دارند. اما نیاز دارند که برای این فرهنگ ها میتوانند دموکراتیزه پذیر باشند. اما نیاز دارند که برای این پذیرش، گفتمان های شناخت و فرهنگ شناسی دموکراسی را طی کنند و با آرایه ی نقد و نظر، بدان آشنا شوند؛ زیرا بدون گفتمانی شدن ارزش های نوین و بسترسازی، دموکراسی به عنوان یک پروسه و مرحله ی مدنی وارد فرهنگ های جهان سوم نمیشود. بل جایگاه پررزه یی مییابد که در این صورت دیکته پذیرانه به پیش خواهد رفت. دموکراسی نابهنجار همان دموکراسی بیست که در نبود مرحله ی مدنی، بدون ایجاد زمینه های گفتمان، پرسش، مدارا و بدون آشنایی پذیری و آشنایی با بستر فرهنگی جوامع جهان سوم شکل میگردد و توسعه مییابد. در جهان سوم عدم شناخت و نبود پرسش فرهنگی برای تأمل بیشتر دربارهی دموکراسی سبب میشود که بر این نابهنجار داشته باشد و به جای مدنی شدن قدرت سیاسی، توتالیتریزم را تقویت کند. گذشته ی چنین اتفاقی نشان داده که وارد شدن دموکراسیها، بدون گفتمان و مداراهای فرهنگی در جهان سوم، چه پیامدهایی داشته است. تجربه ی دموکراتیزه شدن فرهنگ های جوامع پس از جنگ نشان داد که در کشور ما و عراق مؤلفه های روند دموکراتیک بدون سیرری کردن مرحله ی مدنی و گفتمان، خود به عنوان پررزه مطرح گردید. علت اینکه بر این مرحله به فساد سیاسی و فرار از نهادمدنی سیاسی انجامید این بود که فرهنگ ها، یا باورهای راستین مردمسالاری در تقابل قرار گرفت؛ یعنی بیانکه حوزه ی عمومی و عقل همگانی از آن چیزی بداند شعر داده شد و مردم گمان کردند که هر عملکرد نابهنجار در سیستم دموکراسی ها وجود دارد. بر این گونه نگارش به مردمسالاری، قدرت را به کانون توتالیتری و

شبهه های دموکراتیک و فرهنگ مردم سالاری در هیچ جامعه یی نیست که پذیرایی نداشته باشد و مردم بدان به دیدهی ارزشی ننگرند. امروزه ایده ی مردمی شدن قدرت و بستر مدنی آن در همه جا به امر حیاتی سیاست گذاری های جهان مبدل شده است؛ چنانکه ملتها برای گسب هنجارهای معین دموکراسی، هزینه های فراوان به تاریخ داده اند و با مدارا و تسامح تاریخی به آن جا رسیده اند؛ حتماً مشروعیت و مدنی شدن سرچشمه های قدرت سیاسی با شمولیت پذیری دموکراسی واقعی، به گفتمان های جهانی و ابرروایت سیاسی دولتها مبدل شده است. به همین اساس مردمسالاری یک گفتمان غالب در روند دولت سازی و ایجاد قدرت مدنی در میان ملتهاست بسیاری از ملتها توانستند با آگاهی و خرد انتقادی به مردمسالاری هنجارمند برسند و قدرت سیاسی جامعه ی خود را به دستگاه پاسخ ده و خدمت گزار مبدل کرده اند. از طرف دیگر دموکراسی های هنجارمند در سیستم آگاهی های شهروندی رشد میکنند و خاستگاه مدنی دارند. در واقع جامعه ییکه با آگاهی و گفتمان سروکار دارد به صورت مؤثر میتواند به هنجارهای مردمسالاری دسترسی داشته باشد. آنچه در زیر این عنوان میخوانم به آن اشاره کنیم این است که چگونه دموکراسی ها و هنجارهای لازم آن در جوامع جهان سوم شکل میگیرند و رشد پیدا میکنند؟ در پاسخ به این پرسش میتوان گفت که جهان سوم بسترپرچالش و دشوار شکل گیری مردم سالاریست؛ زیرا نبود سازهای تاریخی و فرهنگی، روند دموکراتیزه شدن را با خطر روبهرو می کند یا به آسانی تحقق نمی یابد؛ چون از ویژگی های دموکراسی و پیش زمینه های آن پیداست که روند تحقق مردمسالاری، به بستر مدنی و فرهنگی نیاز دارد. البته باید خاطر نشان کرد که چنین امری در جهان سوم و خورده فرهنگ ها به سادگی شکل نخواهد گرفت و با دشواری به عنوان یک پروسه ی زمانگیر، دست یافتنی تلقی میشود. در واقع بدون ایجاد گفتمان و روشنگری در مورد مردمسالاری، نمیتواند روند دموکراتیزه شدن و مبارزه ی توسعه ی مردمسالاری در جامعه های جهان سوم را به سادگی نهادینه کرد؛ زیرا تجربه نشان داده که بدون طی این میدان ها، فرهنگ های سنتی و تأمین پذیری، که از حوزه ی ارزش های مدنی به دورند، رو بیکر تغییر مدنی را به چالش میکشند. بنابراین نیاز است که در این جوامع مبارزه ی فرهنگی در راستای مردمسالاری تحقق یابد. بر مبنای همین شناخت است که برای پذیرش باورهای مدرن و مردم سالار در جهان سوم، به بسترهای دموکراتیزه پذیر و گفتمان فرهنگی و روند مبارزه ی مدنی نیاز داریم تا بتوانیم به دموکراسی های راستین به گونه ی گفتمان غالب دسترسی پیدا کنیم؛ زیرا دموکراسی، بر خوردهای صورتی نمیخواهد و نیاز دارد که با فرهنگ آن برخورد های فرهنگی شود. به بیان دیگر، مخاطب مؤلفه های دموکراسی مردم نیست، بل فرهنگیست که مردم در آن زندگی میکنند. از دید تاریخی در نتیجه ی پرسشی در یافت هابیز که نظام های استبدادی در فرهنگ های بسته و خود کلام پرورش یافته اند. همین فرهنگ ها بودند که هر نوع تفکر توتالیتر را پذیرا شده و آنرا به کمال رسانده اند.

محور مردم افغانستان

بازگشت به قانون اساسی
 اساسی قانون ته بیره راستیندل

